بازپس گرفته شد. یادم هست یک روز فردی از طرف آقای مسعود بارزانی به دیدن من آمد و گفت: «کاک مسعود با شما کار دارد.» با همان لباس کار رفتیم پیش آقای بارزانی. او گفت: «به من مرتب گزارش می‌دهند که شما چقدر کمک می‌کنید.» من گفتم: «کار خاصی داشتید؟» گفت: «بله. نمی‌دانم به چه زبانی و به چه شکلی از جمهوری اسلامی و آقای سلیمانی تشکر کنم. نمی‌دانم مصاحبه کنم؟ چی کار کنم؟ در دفتر سیاسی جلسه‌ای گذاشتیم، تصمیم‌مان این شد که یک نامه رسمی و کتبی برای جمهوری اسلامی بنویسیم و مراتب قدرشناسی و تشکر خودمان را اعلام کنیم.» من گفتم: «آقای بارزانی شما ما را می‌شناسید. همین که می‌گویید، کافی است. نیازی به تشکر ندارد. ما برادر و همسایه هستیم، مسلمانیم. داعش دارد منطقه را نابود می‌کند و ما کمک به شما را وظیفه خودمان می‌دانیم. دیدید آقای سلیمانی چطور عمل کرد، نگذاشت به صبح برسد. ما وظیفه خودمان را انجام دادیم.» آقای بارزانی گفت: «وظیفه ماست که از جمهوری اسلامی تشکر کنیم.» بعد دیدم یک نامه‌ای که از قبل آماده کرده بودند و خطاب به رئیس جمهور (وقت) ایران بود را امضا کرد. او گفت: «درخواستم این است که این نامه تقدیر و تشکر رسمی ما را به دست رئیس جمهور ایران برسانید.»

*** قبل از این که آقای مسعود بارزانی از آقای سلیمانی درخواست کمک کند، آیا این درخواست را از آمریکایی‌ها هم کرده بود؟**

من کم و کیف آن را دقیقا نمی‌دانم. اما بعدا بحث‌هایی مطرح شد که چون آمریکایی‌ها در منطقه حضور داشتند، شاید درخواست کمک از آنها هم کرده باشند. آمریکایی‌ها یا جواب روشنی نداده بودند یا گفته بودند ما اگر بخواهیم کمک کنیم نیاز به زمان زیادی داریم. این بحث‌ها بعدها مطرح شد اما این‌که من اطلاع دقیقی از خود بارزانی‌ها داشته باشم که درخواست کمک از آمریکایی‌ها کرده بودند، اطلاع دقیقی ندارم.

*** در جلسات مشترکی که آقایان بارزانی یا جلال طالبانی با حاج‌قاسم داشتند. آیا بحث جدایی اقلیم کردستان هم مطرح می‌شد؟**

کردها یک ایده‌هایی از قبل داشتند. این ایده‌ها در رابطه با مسائل کردستان نه جدید است، نه به‌اصطلاح مربوط به این دوره می‌شود اما این‌که بحثی را نسبت به جدایی داشته باشند، مطرح نمی‌شد. دلیلش هم این بود که می‌دانستند سیاست جمهوری اسلامی به هیچ وجه تجزیه عراق نیست. آنها می‌خواستند که این اتفاق بیفتد و به قول خودشان همه‌پرسی کنند اما قطعا جمهوری اسلامی با این کار موافق نبود و این را حاج‌قاسم در بحث‌هایی که با کردها داشتند، مطرح می‌کردند و می‌گفتند که این موضوع به ضرر شماست. امروز شما اقلیم کردستان را در اختیار دارید و در عین‌حال یک صدای قوی در بغداد دارید. ریاست جمهوری در اختیار شماست و روابط بین اقلیم و بغداد کمک به کردستان است. از طرفی این جدایی استقلال کردستان یعنی تجزیه عراق و ما این را به صلاح نمی‌دانیم. نمی‌توانیم قبول کنیم. نه به صلاح کرد است، نه به صلاح عراق و نه به صلاح منطقه. کردها یک همچین ایده‌ای داشتند ولی به هیچ‌وجه سردار سلیمانی موافق نبود.

*** در زمان شهادت سردار سلیمانی، شما به عنوان سفیر جمهوری اسلامی در بغداد حضور داشتید. اوضاع عراق آن روزها چگونه بود؟**

در سطوح مختلف افکار عمومی جامعه عراق، واقعا نگاه مثبتی نسبت به شهید سلیمانی و جمهوری اسلامی وجود داشت. علت مهمش هم کمک بسیار موثری بود که جمهوری اسلامی و سردار سلیمانی در مبارزه با داعش و از بین بردن آن در این کشور با عراقی‌ها داشتند. این موضوع را به خصوص نیروهای نظامی، فرماندهان عالی‌رتبه عراق، مسئولان و مقامات عراقی به‌خوبی می‌دانستند که وجود شهید سلیمانی در کنار آنها کمک بسیار موثر و جدی است. شهادت حاج‌قاسم که اتفاق افتاد و آمریکایی‌ها مستقیما این اقدام را انجام دادند، به‌خصوص همراهی شهید ابومهدی با سردار سلیمانی و شهادت ایشان، موج خشمگینانه و سنگینی در عراق علیه آمریکایی‌ها در حمایت از این شهدا اتفاق افتاد. از بیانیه‌ای که حضرت آیت‌ا... سیستانی نسبت به شهادت شهید سلیمانی صادر کردند تا مصوبه‌ای که پارلمان عراق - که نمایندگان همه طیف‌ها از سنی و شیعه و اقلیت‌های مذهبی و اکراد و شخصیت‌های سیاسی- تصویب کردند که بلافاصله نیروهای خارجی و به طور مشخص آمریکایی‌ها از عراق اخراج شوند.

من آن روزها در بغداد بودم و واقعا تا بعد از چهلم شهید سلیمانی و ابومهدی به ایران نیامدم. مراسم و برنامه‌های مختلف، تشییع پیکر و جلساتی که در عراق برگزار شد، اگر بزرگ‌تر از ایران نبود، کوچک‌تر هم نبود. آن موقع هرجا که می‌رفتید، عکس شهید سلیمانی و شهید ابومهدی بر در و دیوار خانه، بازار، خیابان‌ها و در مکان‌های مختلف عراق دیده می‌شد.

یک نکته دیگر بحث مهمان است. این موضوع در فرهنگ عراقی‌هاست، آنها به مهمان خیلی احترام می‌گذارند و تکریم مهمان جزو اصول فرهنگی کشور عراق است که نمونه آن در بحث اربعین قابل مشاهده است. عراقی‌ها شهید سلیمانی را مهمان خودشان می‌دانستند. آنها معتقدند یک فرمانده جمهوری اسلامی برای کمک به ما آمده و واقعا با ایثار و فداکاری برای ما کار کرده است. از آن طرف آمریکایی‌ها مهمان ما را شهید کرده‌اند. چه تصوری نسبت به ترامپ پیدا می‌کنند؟ چه نگاهی نسبت به آمریکایی‌ها ایجاد می‌شود؟ حقیقتا اکثر عراقی‌ها شهید سلیمانی را مظهر مبارزه با تروریست می‌دانستند.

*** آخرین مرتبه که آقای سلیمانی را ملاقات کردید یا با ایشان تماس تلفنی داشتید، یادتان هست؟**

چند روز قبل از شهادتش بود که حاج‌قاسم به بغداد آمد. هر موقع هم که به عراق می‌آمدند، من می‌دیدم‌شان و خدمت‌شان بودم. البته محل استقرار حاج‌قاسم در عراق را شهید ابومهدی و برادران حشدالشعبی تعیین می‌کردند. بعضی مواقع آخر شب‌ها که دیگر جلسات تمام می‌شد، به خاطر سابقه دوستی و همکاری طولانی‌مدتی که با سردار سلیمانی داشتم با هم مقداری خلوت می‌کردیم. به قول معروف صحبت‌های خودمانی و شوخی. چون شهید سلیمانی اهل مزاح هم بود. در کنار آن جدیت‌هایی که داشت در خلوت خودش با دوستان و رفقا خیلی به‌اصطلاح بامحبت بود و به دوستان روحیه می‌دادند. آخرین باری که من در خدمت‌شان بودم. دقیقا نمی‌دانم چند روز قبل از شهادت بود اما سفری به بغداد داشتند و آنجا در خدمت‌شان بودیم.

*** در آن شب خاص (۱۳ دی ۹۸) آیا شما از سفر ایشان به عراق مطلع بودید؟**

مطلع بودم که آقای سلیمانی قرار است فردا یا نیمه‌شب به عراق بیایند. برنامه‌شان هم این بود که بروند محل اقامت‌شان استراحت کنند و صبح با آقای نخست‌وزیر (دکتر عادل عبدالمهدی) جلسه صبحانه کاری داشته باشند.

*** به نظر شما چرا آمریکایی‌ها در آن زمان خاص دست به شهادت حاج‌قاسم زدند؟**

به دلیل تحرکات زیاد شهید سلیمانی. چون ایشان متوقف نمی‌شد. بارها هم دوستان مختلف و مسئولان حفاظتی با ایشان صحبت می‌کردند و تذکر می‌دادند اما سردار سلیمانی می‌گفت: «اگر بخواهم کارم را انجام دهم، نمی‌توانم غیر از این باشم. نمی‌توانم آرام و ساکت یک جا بنشینم و تحرک نداشته باشم.»

اما این‌که چرا در این زمان آمریکایی‌ها این تصمیم را گرفتند، شاید به خاطر این بود که تمام بافته‌ها و تصمیمات خودشان را ناکام می‌دیدند و به نوعی یکی از مسببان آن را شهید سلیمانی می‌دانستند. آمریکایی‌ها نمی‌خواستند تروریسم در منطقه از بین برود، اگر می‌خواستند این‌قدر از آن حمایت نمی‌کردند. آمریکایی‌ها به دنبال یک جنگ داخلی فرسایشی در کشورهای منطقه بودند تا روز به روز این کشورها ضعیف‌تر شوند و خودشان در یک امنیت پایدار باشند. به همین دلیل حاج‌قاسم سد راه‌شان بود. آنها آقای سلیمانی را کسی می‌دیدند که در مقابل اهداف‌شان ایستاده است.